

Theoretical foundations of the suspension of the execution of punishments in Iranian law

Abstract

The institution of suspension of execution of punishment is a tool for the policy of individualization of punishment and correction of the offender; Therefore, what should be considered by the court for the application of this institution is the personality of the offender and the effect of punishment on him, and the type of crime should not play a role in this. It is possible for an offender to accidentally commit forgery or embezzlement, but his risk is far less than that of a simpler crime; Therefore, the exception of some punishments and the non-inclusion of suspension of punishments towards them is not free from criticism. There are also more severe punishments in criminal law that the legislature has banned the suspension of their implementation and the reason for choosing the punishments mentioned in Article ۴۷ of the Islamic Penal Code adopted in ۱۳۹۲ has no clear and precise basis and may be due to the danger of these crimes and problems for society. Courts are sometimes free to reduce and suspend sentences to correct and reinstate the accused. Courts are sometimes free to reduce and suspend sentences to correct and reinstate the accused. Fortunately, with the enactment of the Law on Reducing the Punishment of Imprisonment in 1399, many restrictions on the suspension of some crimes were lifted, and the legislature has moved toward a policy of individualizing punishments and expanding the powers of the courts.

Keywords: suspension, execution of punishment, damages, court, correction.

مبانی نظری تعلیق اجرای مجازات‌ها در حقوق ایرانکیومرث عزیزی کلاره^۱ تاریخ دریافت: ۱۶/۲/۱۴۰۱قباد کاظمی^۲ تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۶/۱۴۰۱قباد کاظمی^۳**چکیده**

نهاد تعلیق اجرای مجازات ابزاری برای سیاست فردی کردن مجازات و اصلاح مجرم است بنابراین آنچه که باید برای اعمال این نهاد مورد توجه دادگاه باشد شخصیت مجرم و تأثیر مجازات در اوست و نوع جرم نباید نقشی در این میان داشته باشد. ای بسا که مجرمی اتفاقی مرتکب جعل یا اختلاس شود اما خطر او به مراتب کمتر از مرتکب یک جرم ساده‌تر باشد؛ بنابراین استثناء برخی از مجازات‌ها و عدم شمول تعلیق مجازات نسبت به آنها خالی از انتقاد نیست. همچنین مجازات‌های شدیدتری در قوانین جزائی وجود دارد که قانون‌گذار تعلیق اجرای آنها را ممنوع کرده است و دلیل انتخاب مجازات‌های ذکر شده در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ اساسی دقیق و روشنی ندارد و شاید به خاطر خطرناک بودن این جرائم و مشکلاتی که برای جامعه دارد باشد. دادگاه‌ها در بعضی اوقات مختار در اعمال تخفیف و تعلیق در مجازات‌ها جهت اصلاح و بازگشت متهم به جامعه هستند. خوشبختانه با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹ بسیاری از محدودیت‌ها در باب اعمال تعلیق اجرای مجازات برخی از جرائم برداشته شد و قانون‌گذار به سمت سیاست فردی کردن مجازات‌ها و گسترش اختیارات محاکم گام برداشته است.

کلمات کلیدی: تعلیق، اجرای مجازات، خسارت، دادگاه، اصلاح.

kiumarsaziz@gmail.com

^۱ گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

Kazmei7879@yahoo.com

^۲ استاد گروه حقوق، جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران، ایران.

تعلیق در لغت به معنای آویختن و آویزان کردن و نیز نوشتن مطالب در ذیل کتاب یا مقاله می‌باشد که جمع آن تعلیقات است و در اصطلاح تعلیق ارتباط بین دو امر است به نحوی که یکی منوط بر دیگری است. از مفاد مجموعه مقررات قانونی سال ۱۳۹۲ می‌توان گفت که تعلیق اجرای مجازات عبارت است از: معلق و منوط نمودن اجرای تمامی یا قسمتی از مجازات محکوم‌علیه که مرتکب بعضی جرائم گردیده در مدت زمان تعیین شده از سوی دادگاه. در حالت تعلیق امکان وقوع یا عدم وقوع امر معلق شده وجود دارد. قانون‌گذار تعلیق اجرای مجازات را تعریف نکرده است. در ترمینولوژی حقوق تعلیق را بدین صورت تعریف کرده‌اند: هرگاه مجرم محکوم شده، سابقه‌ی ارتکاب جرم نداشته باشد به او اخطار می‌شود که اگر بعداً مرتکب جرم جدیدی نشود حکم به مرحله‌ی اجرا در نمی‌آید وگرنه هر دو مجازات در حق او اجرا خواهد شد، این تعلیق را تعلیق مجازات گویند که در حقیقت تعلیق اجرای مجازات است. برخی محققین تعریف تعلیق اجرای مجازات را بدین صورت آورده‌اند: «ممانعت از مجازات افرادی که به کیفرهای تعزیری یا بازدارنده برای آنها در نظر شده تا اگر در مدت مشخص شده پس از آن، جرم دیگری را مرتکب نشوند و به دستورات دادگاه در مدت مشخص شده پیروی کنند، مجازات او کانلمی‌کن تلقی گردد»^۱. تعلیق اجرای مجازات ممکن است ساده یا به‌طور مراقبتی باشد ماده‌ی ۴۸ قانون مصوب ۱۳۹۲ بیان میکند که: تعلیق مجازات با رعایت مقررات مندرج در تعویق صدور حکم ممکن است به‌طور ساده یا مراقبتی باشد. با توجه به موارد مذکور، می‌توان گفت در تعلیق اجرای مجازات ساده، عدم اجرای مجازات فقط منوط به عدم ارتکاب جرائم خاصی در مدت تعلیق است و انجام دستور یا اقدام دیگری از محکوم‌علیه خواسته نمی‌شود لیکن در تعلیق اجرای مجازات مراقبتی دادگاه علاوه بر تعلیق، انجام دستور یا اقدام دیگری را که در قانون به آن تصریح گردیده، از محکوم‌علیه می‌خواهد و عدم انجام آنها از سوی محکوم‌علیه دارای ضمانت اجرای قانونی می‌باشد.

۱- اقسام تعلیق اجرای مجازات

با بررسی مواد قانونی مرتبط با تعلیق اجرای مجازات می‌توان اقسام آن را بر اساس و به اعتبار زمان صدور قرار تعلیق و یا بر پایه‌ی میزان مجازات تعلیق شده و نیز به اعتبار قیود و الزامات در مدت تعلیق تقسیم بندی نمود که در مباحث ذیل انواع تعلیق وفق قانون ایران بررسی خواهد شد.^۲

۱-۱- تعلیق مجازات‌ها به اعتبار میزان مجازات معلق شده را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود، که عبارتند از

۱- اردبیلی، محمد علی؛ حقوق جزای عمومی؛ جلد دو م، چاپ هفتم، نشر میزان.

۲- غلامی، حسین، مقاله ارزیابی جرم شناختی دو نهاد حقوق کیفری؛ تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط، ۱۳۸۶،

تعلیق قسمتی از مجازات و تعلیق اجرای تمام مجازات.

۱-۱-۱- تعلیق تمامی مجازاتهای اجرا شده

در ماده ۴۶ قانون مصوب ۱۳۹۲ بیان شده که «در جرائم تعزیری درجه سه تا درجه هشت دادگاه توانایی این را دارد که با وجود اوضاع و احوال تعیین شده برای تعویق صدور حکم، همه یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال اجرای آن را معلق نماید...». پس به دادگاه اختیار داده شده است که تمام مجازات تعزیری را با وجود شرایط لازم تعلیق و یا قسمتی از آن را تعلیق نماید این نوع تعلیق (تعلیق اجرای تمام مجازات) مطابق، هدف و فلسفه نماد تعلیق اجرای مجازات می باشد زیرا محکوم علیه در این حالت از اجرای کل مجازات در مورد او معاف گردیده و از تأثیرات نامطلوب مجازات، به دور خواهد ماند^۱.

۱-۱-۲- تعلیق اجرای قسمتی از مجازات

در حال حاضر مقنن تعلیق اجرای قسمتی از مجازات را به صراحت پذیرفته است و بر این اساس دادگاه‌ها این توانایی را دارد که با مد نظر گرفتن اوضاع و احوال قانونی، بخشی از مجازات را معلق نمایند. پس باید گفت که از لحاظ اصولی که در واقع منطق تعلیق اجرای مجازات، عدم کیفر مجرم و ترس او از اجرای آن و جلوگیری از فرو ریختن دیوارهای فاصله بین ترس از مجازات و عدم آن است، به عبارت دیگر منطق تعلیق بر مدار عدم اجرای مجازات به طور مطلق استوار است تا به محکوم فرصت اصلاح و اجتماعی شدن داده شود (1). به عنوان مثال طعم شلاق را نچشد و یا محیط ناخوشایند زندان را تجربه نکند، چه در صورت تحمل ضربه‌های شلاق، اقامت در محیط زندان، آن رعب دلهره‌آوری که وجود مجرم را احاطه کرده از بین خواهد رفت. چه بسا ترس از مجازات، از خود مجازات در پیشگیری از ارتکاب جرم مؤثرتر باشد. بنیادهای دیگری چون آزادی مشروط وجود دارد که در صورت اصلاح مجرم می‌توان از آن استفاده کرد. دیگر چه لزومی وجود دارد که با تعلیق اجرای قسمتی از مجازات از اهداف تعلیق دوری کنیم.

۱-۲- انواع تعلیق اجرای مجازات به اعتبار قیود و الزامات در مدت تعلیق

۱-۲-۱- تعلیق ساده: تعلیق ساده را می‌توان یکی از تقسیمات تعلیق به اعتبار قیود و الزامات در مدت تعلیق دانست. ماده‌ی ۴۸ قانون سال ۱۳۹۲ بیان میکند که: تعلیق مجازات با رعایت مقررات مندرج در تعویق صدور حکم، ممکن است ساده یا مراقبتی باشد. در تعلیق ساده مجرم در مدت معینی و بدون هیچ قید و شرطی از تحمل مجازات معاف می‌گردد و اگر این دوره را بدون ارتکاب جرم جدید به پایان برساند، به طور قطع از اجرای مجازات معاف و گرنه مجازات تعلیق شده در مورد او اجرا می‌گردد. در این نوع تعلیق مجرم تحت سرپرستی و نظارت شخص خاصی قرار ندارد و دادگاه هیچ‌گونه اقداماتی را برای مساعدت به محکوم علیه در مدت تعلیق در

۱-۲-۲- تعلیق مراقبتی: در تعلیق مراقبتی، محکوم‌علیه بدون قید و شرط از اجرای مجازات معلق یا معاف نشده بلکه در دوران تعلیق از الزاماتی برخوردار بوده و چنانچه در زمان تعلیق مرتکب جرمی تا درجه هفت نشده و شرایط و الزامات مورد نظر را رعایت کرده باشد از توانایی در برابر مجازات بخشوده و اگر اینطور نباشد باتوجه به ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با او برخورد و ممکن است مجازات معلق شده در مورد او اجرا شود.^۳ به عبارت دیگر در تعلیق مراقبتی مجازات، نظارت، هدایت، و حمایت در خارج زندان نسبت به مجرم توسط مأمور منتخب دادگاه انجام می‌شود. این روش یکی از اختیاراتی است که به دادرس دادگاه داده شده است و در مقابل آن محکومیت به زندان یا نهاد تأدیبی دیگر قرار دارد.^۴ در ماده‌ی مذکور تعلیق مراقبتی پیش بینی شده است. ماده ۵۰ قانون مذکور نیز بیان میکند که: « زمانی که محکومی که مجازات او معلق شده در زمان تعلیق بدون دلیل موجه از دستورهای دادگاه پیروی نکند، دادگاه که مسول صادرکننده حکم قطعی توانایی این را دارد که باتوجه به درخواست دادستان یا قاضی اجراکننده احکام، برای مرتبه نخست یک یا دو سال به مدت تعلیق اضافه یا قرار تعلیق را ملغی نماید. سرپیچی از اموار دادگاه برای دومین بار، سبب لغو قرار تعلیق و اجراشدن مجازات می‌شود». ماده ۴۸ قانون ذکرشده تدابیر و اوامرها به ماده ۴۳ قانون ذکرشده پیوند داده است. ماده بیان شده در تعویق مراقبتی بیان میکند که دادگاه صادر کننده قرار توانایی این را دارد که مرتکب را به اجرای یک یا چند مورد از اوامری همچون حرفه آموزی یا مشغول بودن به حرفهای خاص یا اسکان‌گزینی یا عدم اسکان در مکانی معین یا بهبودی بیماری یا ترک اعتیاد یا دادن نفقه افراد مستلزم نفقه یا ممانعت از سرپرستی همه یا بخشی از وسایل نقلیه موتوری و غیره در مدت تعلیق ملزم نماید. لازم به ذکر است که در تعلیق اجرای مجازات به نحو مراقبتی دادگاه فقط می‌تواند یک یا چند مورد از موارد مندرج در ماده مذکور را از محکوم‌علیه بخواهد نه مواردی خارج محدوده موارد احصاء شده در ماده مذکور.

۱-۳-۱- انواع تعلیق اجرای مجازات باتوجه به مدت زمان صدور قرار آن

معلق شدن اجرای مجازات بر این اساس دو گونه خواهد بود: تعلیق حین صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات بعد از صدور حکم.

۱-۳-۱-۱- تعلیق اجرای مجازات ضمن صدور حکم

۱- ملک اسماعیلی، عزیزاله، حقوق جزای عمومی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.

۲- شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران، انتشارات ویستار، ۱۳۷۴، ص ۴۴۱

۳- ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۴- صلاحی جاوید، کیفرشناسی، چاپ اول، نشر میزان، بهار ۸۶، ص ۱۵۰

بر اساس ماده ۴۹ قانون یاد شده «قرار معلق شدن اجرای مجازات به دست دادگاه ضمن صدور حکم محکومیت یا پس از آن صادر می‌گردد». معمولاً محاکم کیفری قبل از صدور آرا با ارزیابی امکان اصلاح مرتکب جرم و در نظر گرفتن وضعیت وی و بررسی شرایط لازم همزمان با صدور حکم قرار معلق شدن اجرای مجازات وی را صادر میکند.

۱-۳-۲- تعلیق اجرای مجازات پس از صدور حکم

در ماده ذکر شده و همچنین در ماده ۴۶ قانون مذکور این اجازه به دادگاه‌ها داده شده است که با وجود شرایطی پس از صدور حکم اقدام به تعلیق اجرای مجازات کنند. پس دادستان یا قاضی که مسئول اجرایی شدن احکام کیفری پس از اجرای یک سوم مجازات توانایی این را دارد که از دادگاه صادرکننده حکم قطعی درخواست معلق شدن را نماید؛ بنابراین با توجه به تصریح قانون‌گذار به این امر امکان معلق شدن اجرای مجازات پس از صدور حکم نیز امکان خواهد داشت.^۱

۲- دلیل تأسیس حقوقی تعلیق اجرای مجازات

در بیان فلسفه تعلیق اجرای مجازات باید گفت از آنجا که یکی از مهمترین اهداف مجازات‌ها تعلیم و تربیت، آموزش لازم مجرم و ورود مجدد او به جامعه است. معلق شدن اجرای مجازات همراه قیودی خاص در برخی موارد و نسبت به بعضی از بزهکاران مد نظر قرار گرفته و برای ایجاد نهاد حقوقی مذکور، دلایلی را به شرح زیر بیان نموده‌اند: اولاً معلق شدن کیفر به تنها به منفعت مجرم بوده، زیرا هر چند با حکم محکومیت، وی را معطوف به خطری میکنند که در جامعه ایجاد شده و او را به مجازات محکوم نموده ولی به بزهکار این فرصت داده میشود تا در اصلاح و تلافی عمل خود تلاش کند و در عین حال به این تصور برسد که جامعه در صدد انتقام از او نبوده و پیش از آن که با عملی شدن مجازاتش به فکر تنبیه او باشد اصلاح کردن او را مورد توجه خود قرار دهد. با این تصور، مرتکب جرم به دلیل انجام دادن جرم دچار اخراج شغلی و درگیری در زندگی که منشاء بسیاری از جرائم است نخواهد شد و به دستگاه قضایی به عنوان قوه‌ای حاکم، که مصلحت او را مورد توجه قرار می‌دهد خواهد نگرست. همچنین نسبت به قانون و مجریان آن احساس همبستگی عاطفی بیشتری نموده و در اصلاح خود و بازگشت به جامعه خواهد کوشید. ثانیاً تعلیق کیفر به نفع جامعه نیز می‌باشد، زیرا غالباً از این تأسیس حقوقی وقتی استفاده می‌شود که جرائم شدید نباشند و عناوین مجرم خطرناک، به عادت و حرفه‌ای شامل بزهکار نباشد در نتیجه جامعه از مجازات این گونه بزهکاران بهره‌ای نخواهد برد و بیهوده متحمل مخارج

^۱ -شامبیاتی هوشنگ، همان منبع

نگهداری آنها در زندان نخواهد شد.^۱ علاوه بر آن از نیروی فراوان این گروه از بزهکاران به‌عنوان نیروی کار بسی نصیب نخواهد شد و از تراکم محکومین در زندانها جلوگیری به‌عمل می‌آید. هدف اساسی دیگر تعلیق اجرای مجازات، عدم ارتکاب جرم جدید در طی مدت تعلیق به وسیله مجرمی است که اجرای مجازات جرم اولیه او به حال تعلیق در آمده است و ضمانت اجرای آن نیز ملغی شدن تعلیق در صورت ارتکاب جرم جدید و به اجرا در آمدن حکم معلق است.^۲ یکی دیگر از هدفهای تعلیق اجرای مجازات ضمن ابراز عطف و ارفاق به مجرم از طریق تهدید به اجرای مجازات در آینده‌ای است که بیش از خود مجازات در رفتار مجرم در مدت تعلیق می‌تواند مؤثر باشد و استعانت به مجرم برای معاشرت‌گرایی و بازگشت مجدد به زندگی شخصی در جامعه است. صرف‌جویی در مخارج زندان و بهره‌گیری جامعه از شغل و عمل مجرمین از دیگر اهداف معلق شدن اجرای مجازات است. معلق شدن اجرای مجازات مجرم از سوی دادگاه، مشروط است به این‌که مجرم در ایام تعلیق، مرتکب جرم دیگری نشود تا از اجرای مجازات معاف گردد. این امر نه تنها باعث کاهش هزینه‌های نگهداری زندان می‌شود بلکه هدف دیگر تعلیق را مهیا می‌سازد چون مجرم در زمان استفاده از تعلیق پیشه و شغل معین خود را از دست نداده و به کار و فعالیت اجتماعی خود ادامه می‌دهد، در نتیجه هم او و هم جامعه، از عملکرد اقتصادی و عملی وی، بهره‌مند خواهند شد. با توجه به آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که اعطای تعلیق به مجرم، فرصت مناسبی در اختیار محکوم قرار می‌دهد تا با پیروی از مقررات اجتماعی موجب بهره‌مندی از آزادی در خارج از زندان شده و باعث ممانعت از اثربخشی سوء هم‌نشینی مجرم با مجرمین در زندان سبب شود و از تکرار مجدد جرم مجرم در آینده ممانعت می‌کند و سبب این میشود که در مخارج نگهداری این قبیل مجرمین در زندان صرفه‌جویی می‌شود.

۳- شرایط اعمال معلق شدن اجرای مجازات

قانون م ۱ مصوب ۱۳۹۲ شرایطی برای تعلیق مجازات که بعضی از آنها مربوط به شرایط ماهوی و تعدادی از آنها جزء شرایط شکلی تعلیق مجازات می‌باشند:^۳

۳-۱- شرایط ماهوی تعلیق اجرای مجازات

در قانون مذکور شرایطی برای تعلیق اجرای مجازات ذکر گردیده است که بعضی از آنها مربوط به نوع مجازات و درجه آن و بعضی دیگر مربوط به جرم ارتكابی و پاره‌ای نیز مربوط به شخص محکوم‌علیه می‌باشد. در ماده

^۱ -هاشم بیگی، حمید، پرویشین (تعلیق مراقبتی مجازات) و بررسی جرم‌شناسی آن در حقوق کامن‌لاو، رساله فوق لیسانس، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۵۶

^۲ -صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲، صفحه ۸۰۰

^۳ -قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

47 قانون یاد شده در شش بند جرائمی را که مجازات ارتکاب یا شروع به ارتکاب آنها قابل تعلیق نیست احصاء گردیده است. با توجه به مطالب مذکور شرایط ماهوی مربوط به تعلیق مجازات را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی نمود:

۳-۱-۱ شرایط مربوط به نوع مجازات و درجه آن

تنها در جرائم تعزیری که درجه مجازات آنها ۳ تا ۸ باشد می‌توان اجرای مجازات را تعلیق نمود. بنابراین جرائمی که مجازات آنها از نوع حدود یا قصاص یا دیات باشد، قابل تعلیق نبوده و نمی‌توان مقررات تعلیق اجرای مجازات را در مورد آنها اعمال نمود مثلاً حد قذف یا حد شرب مسکر مجازاتشان قابل تعلیق نمی‌باشد. علاوه بر آن جرائم مشمول مجازاتهای درجه یک و دو و سه ذیل ماده ۱۹ قانون یاد شده شامل جرائم دارای مجازات بیش از ده سال حبس، بیش از سیصد و شصت میلیون ریال، کل اموال مصادرسده و نابودی شخص حقوقی اجرای مجازات آنها قابل تعلیق نمی‌باشد.^۱ نهاد تعلیق اجرای مجازات ابزاری برای سیاست فردی کردن مجازات و اصلاح مجرم است بنابراین آنچه که باید برای اعمال این نهاد مورد توجه دادگاه باشد شخصیت مجرم و تأثیر مجازات در اوست و نوع جرم نباید نقشی در این میان داشته باشد.

۳-۱-۲ شرایط مربوط به جرم ارتكابی

ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به روشنی مجازاتهای ناشی از ارتکاب جرائم تعزیری قابل تعلیق هستند. این عموم را باید به مواردی که در مواد بعدی و قوانین خاص آمده است محدود ساخت. زیرا به موجب ماده ۴۷ همان قانون و قوانین خاص دیگری تعلیق مجازات بعضی از جرائم تعزیری منع گردیده است. بر اساس نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه قضائیه در هنگام سلطه قوانین سابق تخفیف مجازات و سپس تعلیق آن ایرادی ندارد. خسارات وارده بر دولت امر حقوقی بوده و هر چند در دادگاه کیفری مورد رسیدگی قرار گیرد قابل تعلیق نیست. تعلیق مجازات ناشی از تخلفات رانندگی بلامانع است. جریمه‌ها و تخلفات ساختمانی مشمول تعلیق مجازات نیستند و کمیسیونها نیز چون حاکم محسوب نمی‌شوند حق چنین کاری را ندارند. در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ جزای نقدی قابل تعلیق نبود. لیکن در قانون سابق‌الذکر این منع برداشته شده است. و این کار امری منطقی و درست به نظر می‌رسد زیرا منع تعلیق مجازات جزای نقدی با فلسفه تعلیق مجازات سازگاری ندارد و جزای نقدی با سایر مجازاتهای تعزیری تفاوتی ندارد که مانع تعلیق مجازات شود. علتی که امکان دارد برای ممنوعیت تعلیق جزای نقدی ذکر می‌کردند این بود که هدف تعلیق جلوگیری از تماس محکوم با محیط زندان است و این هدف با تعلیق جزای نقدی حاصل نمی‌گردد. که این استدلال صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا در خیلی از موارد به علت عدم پرداخت جزای نقدی و یا ناتوانی محکوم‌علیه در پرداخت آن وی

^۱ - ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان میکند: «در صدور حکم و عملی شدن مجازات در رابطه با جرائم اشاره شده و شروع به آنها قابل تعلیق و معلق شدن نمی باشد»^۱

با توجه به مفاد ماده فوق الذکر دادگاه در صورتی می تواند اجرای مجازات یا قسمتی از آن را تعلیق کند که جرم ارتكابی از مواد مندرج در بندهای ذیل آن نباشد.^۲ در این جا قانون گذار با توجه به اهمیت بعضی از جرائم و تأثیر بسیار منفی و مخرب آن در جامعه محدودیتهایی را برای دادگاه در تعلیق مجازات آنها ایجاد نموده است. که این کار با روح و فلسفه استفاده از نهاد تعلیق که هدف آن اصلاح یا سازگاری مجرم، و تلاش در جهت پذیرش مجدد وی در جامعه است سازگار نیست. دکتر اردبیلی در این مورد بیان میکند «جلوگیری از شامل شدن تعلیق به برخی از مجازاتهای تعزیری دلیل خوبی ندارد. به فرض سنگینی و ناگواری بعضی جرائم نباید سبب بی نصیبی از گرایش و توجه به گروهی از بزهکاران سبب شود که همچون دیگران در دسترس همان زینهای نشات گرفته از اجرای مجازاتها خواهند بود، شود. اساس تعلیق، درمان بزهکاران و ممانعت از حوادث آینده است، فرقی نخواهد داشت که بزهکار مرتکب چه جرمی شده است.»^۳ به نظر می رسد آنچه در تعلیق مجازات اهمیت دارد شخصیت مرتکب و قابلیت اصلاح او با تعلیق مجازات است، نه نوع جرم ارتكابی و اهمیت آن. گاه ممکن است شخص، مرتکب یکی از جرائم مهم و از جمله یکی از جرائم موضوع ماده ۴۷ قانون مذکور گردد!^۴ لیکن قابلیت اصلاح داشته و با تعلیق مجازات او، دادگاه بتواند از حضور وی در زندان و تأثیر آثار زیان بار آن بر وی جلوگیری نماید ولی به لحاظ محدودیتهای مندرج در ماده مذکور قادر به انجام این امر نمی گردد. لذا به نظر می رسد که وضع این گونه محدودیتهای (محدودیت مربوط به منع تعلیق بعضی از جرائم) همان طور که گفته شد با فلسفه تعلیق مجازات سازگار نبوده و با آن منافات دارد و بهتر است قانون گذار در این گونه موارد دست قاضی را در کاربرد ابزار تعلیق بازتر بگذارد. خوشبختانه با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹ قانون گذار با توجه به تبصره ماده ۷ قانون مذکور معلق شدن بخشی از مجازات جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور (با وجود اوضاع و احوالی) و نیز معلق شدن مجازات بخشی از جرایم علیه عفت عمومی و نیز مجازات جرایم کلاهبرداری در حکم کلاهبرداری و نیز جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن ها مشخص شده یا کلاهبرداری محسوب می شوند را مجاز شمرده است. و بدین ترتیب دادگاهها دارای اختیارات قانونی بیشتری در اعمال نهاد حقوقی تعلیق اجرای مجازات هستند. تصویب این قانون گامی مثبت در جهت جلوگیری

۱- ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۲- گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی چاپ سوم، انتشارات مجد، ۱۳۸۶

۳- اردبیلی، محمد علی؛ حقوق جزای عمومی؛ جلد دوم، چاپ هفتم، نشر میزان.

از به زندان رفتن مجرمین اتفاقی و اصلاح و بازگشت آن‌ها به جامعه می‌باشد.

۳-۱-۳- شرایط مربوط به محکوم‌علیه

در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وجود شرایطی برای تعلیق اجرای مجازات لازم شمرده است، که به شرح ذیل به آنها می‌پردازیم.^۱

۳-۱-۳-۱- وجود جهات تخفیف

ماده ۳۸ این قانون جهات تخفیف را به شرح زیر بیان می‌کند:^۲

الف. عفو شاکی یا مدعی خصوصی

ب. همیاری متهم در جهت شناخت شرکاء یا معاونان، به دست آوردن دلایل یا یافتن اموال و اشیای به دست آورده شده از جرم یا استفاده شده برای ارتکاب آن

پ. شرایط خاص کارآمد در ارتکاب جرم، مثل رفتار یا گفتار مهیج کننده بزه دیده یا وجود دلیل آبرومندانه در ارتکاب جرم

ت. اظهار متهم قبل از تعقیب یا اعتراف مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی

ث. پشیمانی، داشتن پیشینه خوب و یا وضع خاص متهم از قبیل پیری یا بیماری

ج. تلاش متهم به در جهت تقلیل آثار جرم یا اقدام وی به خاطر تلافی زیان ناشی از آن

چ. کم کردن زیان وارد شده به بزه دیده یا آثار زیانبار جرم

ح. دخالت کم شریک یا معاون در عملی شدن جرم

از سوی قانون‌گذار وجود جهات مخففه مندرج در این ماده برای تعلیق مجازات لازم و ضروری شناخته شده است در اینجا نکته‌ای قابل ذکر است و آن این‌که قانون‌گذار میبایستی به جای عبارت « وجود جهات تخفیف » عبارت « وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف » را می‌آورد از ظاهر عبارت ماده ۴۰ قانون مذکور لزوم وجود کلیه جهات تخفیف مندرج در ماده ۳۸ این قانون استنباط می‌گردد. که بایستی این نقیصه قانونی اصلاح گردد.^۳ زیرا در صورت قبول این نظر یعنی لزوم جمع جمیع جهات تقلیل برای معلق شدن مجازات و عقب افتادن صدور حکم دایره استفاده از آنها را، به‌عنوان دو ابزار مهم، در اصلاح مجرمین، و جلوگیری از تأثیرات منفی مجازات، خصوصاً تأثیرات زیانبار زندان، بر مجرمین قابل اصلاح، و خانواده آنها، بسیار محدود و تنگ

۱- ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۲- ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۳- ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۴- ماده ۳۸ و ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

می‌سازد که این امر نیز بر خلاف فلسفه تعویق صدور حکم و تعلیق اجزای مجازات می‌باشد.^۱

۳-۱-۳-۲- پیش بینی اصلاح مرتکب

چون هدف از تعلیق مجازات اصلاح بزه‌کار است، دادگاه زمانی اقدام به تعلیق مجازات مینماید که بر اساس قراین و شواهد موجود امید به اصلاح مرتکب داشته باشد. در غیر این صورت قانون‌گذار او را از انجام این امر منع نموده است. واگذاری تشخیص پیش بینی اصلاح مجرم به دادگاه امری پسندیده و درست می‌باشد. در بسیاری از موارد قضات دادگاهها با مجرمینی مواجه می‌شوند که فاقد هر گونه سابقه کیفری بوده و از روی جهالت و نادانی مرتکب عمل خلاف قانون گردیده و وضعیت ظاهری و روحی وی حکایت از ندامت و پشیمانی درونی او دارد. استفاده از نهاد تعلیق در مورد آنها باعث اصلاح و عدم تأثیر منفی اعمال مجازات بر آنها می‌شود. این امر (پیشبینی اصلاح مجرم) یکی از دلایل عمده اعمال تعلیق مجازات می‌باشد.

۳-۱-۳-۳- تلافی ضرر و زیان یا ایجاد ترتیبات جبران (آن)

باتوجه به بند ۳ ماده ۴۰ قانون سال ۱۳۹۲ و ماده ۴۶ قانون مذکور مجرم بایستی خسارات ناشی از ارتکاب عمل مجرمانه را به نحوی از انحاء جبران نماید^۲ و یا موجبات پرداخت آن را در آینده فراهم نماید تا بتواند از تعلیق اجرای مجازات بهره گیرد. به‌طور مثال ممکن است شخص دیگری تضمین پرداخت خسارت را نموده و یا با صدور چک و تحویل آن به شاکی موجبات پرداخت خسارت و جبران ضرر و زیان شاکی خصوصی را ولو در آینده فراهم سازد. در اینجا معلوم نیست که منظور قانون‌گذار از ضرر و زیان چیست؟ آیا منظور وی خسارات ناشی از ارتکاب جرم است؟ یا علاوه بر آن خساراتی از قبیل حق الوکاله وکیل، دستمزد کارشناس و سایر هزینه‌هایی که شاکی به‌طور غیر مستقیم از وقوع جرم متحمل می‌گردد را شامل می‌شود. با توجه به عام بودن لفظ ضرر و زیان و عدم قید وصف خاصی برای آن از سوی مقنن، به نظر می‌رسد که جبران ضرر و زیان شامل جبران کلیه خسارتهایی که به‌طور مستقیم، یا غیرمستقیم که از وقوع جرم، متوجه شاکی گردیده است، می‌شود.^۳

۳-۱-۳-۴- فقدان سابقه کیفری مؤثر

یکی دیگر از شرایط مقرر از سوی قانون‌گذار برای معلق شدن عملی مجازات، نداشتن پیشینه کیفری کارآمد محکوم‌علیه است. در اینجا قانون‌گذار با آوردن لفظ و وصف (مؤثر) خواسته است که سوابق کیفری خاصی و در مدت زمان معینی را مانع از تعلیق اجرای مجازات بداند و در تبصره ذیل ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ محکومیت کارآمد را این گونه تعریف نموده که « محکومیت کارآمد، محکومیتی است که محکوم را

^۱ - اردبیلی، محمدعلی؛ جایگزین های زندان کوتاه مدت در حقوق کیفری ایران؛ مجله تحقیقات حقوقی. شماره ۱۱-۱۲. انتشارات شهید بهشتی. ۱۳۷۱-۱۳۷۲

^۲ - بند ۳ ماده ۴۰ و ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

^۳ - نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات کانون وکلا. ۱۳۷۵.

باتوجه به اجرای ماده ۲۵ این قانون از حقوق اجتماعی بی بهره می‌کند»^۱.

۲-۳- شرایط شکلی اعمال قرار معلق شدن مجازات

۱-۲-۳- تقارن صدور قرار تعلیق اجرای مجازات با صدور حکم محکومیت و یا صدور آن پس از حکم

در ماده ۴۹ قانون ذکر شده به روشنی و در قسمت اخیر ماده ۴۶ آن قانون به دادگاه امکان صدور قرار معلق شدن مجازات در حین صدور حکم محکومیت و یا بعد از آن (پس از صدور حکم) را داده است. با این وجود در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ دادگاه فقط در حین صدور حکم محکومیت توانایی این را دارد که قرار معلق شده اجرای مجازات را اجرا کند، بنا به تصریح قانون‌گذار تعلیق اجرای مجازات باید به صورت قرار باشد نه حکم. بنابراین صدور حکم به تعلیق اجرای مجازات بر خلاف صریح قانون بوده و صحیح نیست. در حالی که در ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ آمده است که «هرزمان محکوم از زمان صدور قرار تا اتمام مدت معلق شدن محکومیت تعلیقی مرتکب جرم عمدی که مجازات آن حد قصاص دیه یا تعزیر تا درجه ۷ نباشد محکومیت قطعی معلق و فاقد اثر می‌شود»^۲. و این بیانگر آن است که مدت تعلیق از زمان صدور قرار شروع می‌شود. لیکن عده‌ای بر این عقیده‌اند که مدت تعلیق از زمانی شروع می‌شود که حکم قطعیت پیدا کند، زیرا تا حکم قطعی نشود قابل اجرا نیست تا بتوان اجرای آن را معلق کرد. قرار تعلیق اجرای مجازات به تنهایی قابل تجدید نظرخواهی نیست اما در ضمن تجدید نظرخواهی از اصل محکومیت می‌توان به آن اعتراض نمود. البته با توجه به نص صریح قانون و قاعده لزوم تعبیر شک به نفع متهم به نظر می‌رسد شروع مدت تعلیق بایستی در مدت صدور قرار معلق شدن عملی مجازات از طرف دادگاه تجدیدنظر یا از زمان تایید رای بدوی از طرف این مرجع که به نوعی ضامن صدور قرار معلق شدن اجرای مجازات بوده است باشد.

۲-۲-۳- لزوم اعلام صریح دادگاه به محکوم

مبنی بر این که اگر در مدت معلق شده یکی از جرائم ماده ۵۴ این قانون را مرتکب شود باید هم مجازات آن جرم، و هم مجازات معلق شده نیز درباره وی اجرا شود^۳. قسمت پایانی ماده اشاره شده تکلیفی به عهده دادگاه گذاشته و آن این است که دادگاه به هنگام صدور قرار معلق شدن مجازات به‌طور صریح نتایج ارتکاب بعضی از جرائم را به محکوم‌علیه اعلام و گوشزد نماید. و با توجه به مفاد ماده مذکور و قید عبارات «به هنگام صدور حکم» و «به‌طور صریح» در آن، بهتر است که دادگاه در دادنامه که حاوی محکومیت شخص است مراتب مذکور را قید نماید. در ظاهر ممکن است به نظر برسد که وضع این ماده بیهوده است زیرا تکالیف زیادی برای افراد وجود دارد که دادگاه ملزم نیست تکلیف و نتیجه‌ی مخالف با آن را به محکوم‌علیه گوشزد کند اما این

۱ - ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۲ - ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۳ - ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

ماده در راستای فلسفه‌ی تعلیق مجازات وضع شده است زیرا ترس از اجرای مجازات باید در نظر محکوم، بزرگ جلوه داده شود که تعلیق مجازات او بدون قید و شرط نیست و محکوم‌علیه نیز نتواند ادعای عدم آگاهی از تبعات قانونی مخالفت با دستورات دادگاه را مطرح کند البته باید توجه داشت که قید مطالب مذکور در این ماده به منزله‌ی ایجاد تکلیف نیست بلکه به منزله‌ی اعلام تکلیف قانونی است. سوالی که در اینجا مطرح می‌گردد آن است که اگر دادگاه مفاد ماده ۵۴ را در حکم خود ننوشت و محکوم‌علیه در زمان تعلیق مجازات، مرتکب جرم جدیدی شود، آیا ضمانت اجرای این ماده برقرار خواهد بود و مجازات معلق اجرا خواهد شد؟ ممکن است از ظاهر ماده چنین استنباط شود که مجازات معلق را نمی‌توان اجرا کرد چون تکلیف به عدم ارتکاب جرم برای متهم برقرار نشده است اما چنین استنباطی با روح قانون و فلسفه‌ی تعلیق مجازات سازگار نیست و تسامح دادگاه موجب سقوط تکلیف قانونی نمی‌شود زیرا تذکر دادگاه تأکیدی بیش نیست و جنبه‌ی اعلامی داد نه این که تکلیف را ایجاد کند و گرنه دادگاه باید این اختیار را می‌داشت که محکوم‌علیه را از این تکلیف معاف نماید.

۳-۲-۳- عدم لزوم ذکر آثار عدم تبعیت از دستورات دادگاه

قانون مجازات سال ۱۳۷۵ در ماده ۳۵ آورده شده است که: « دادگاه هنگام صدور قرار تعلیق آثار عدم تبعیت از دستورهای صادره را صریحا قید و ... » لیکن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین تکلیفی برای دادگاه مشخص و تعیین نگردیده است و فقط در ماده ۵۰ قانون اخیرالذکر نتیجه تخلف محکوم‌علیه از دستورات دادگاه و به عبارت دیگر به ضمانت اجرای تخلف محکوم‌علیه از دستورهای دادگاه تصریح گردیده است. لازم به ذکر است که منظور از دستورهای دادگاه در این ماده دستوراتی است که دادگاه در تعلیق مراقبتی صادر و موارد آن در مواد ۴۲ و ۴۳ قانون یاد شده در بحث تعویق مراقبتی آمده است می‌باشد. به نظر می‌آید که قانون‌گذار در این مورد قصور نموده و بهتر آن بود که دادگاه را ملزم به تصریح به نتایج تخلف محکوم‌علیه از دستورات خود می‌نمود تا اولاً محکوم‌علیه از نتیجه عدم رعایت دستورات دادگاه اطلاع حاصل میکرد. ثانیاً بهانه عدم اطلاع از آن از محکوم‌علیه سلب می‌گردید!

۴- آثار اعمال تعلیق اجرای مجازات

قرار تعلیق اجرای مجازات یک تصمیم قضایی است که همانند سایر احکام و تصمیمات قضایی آثاری را به دنبال دارد. قرار مذکور اصولاً مقید به وقت است و آثار آن تا زمانی است که مدت تعلیق خاتمه نیافته، یا این که به جهت عوامل دیگری تعلیق مجازات ملغی نشده باشد. پاره‌ای از آثار قرار مذکور نسبت به دادگاه و پاره‌ای دیگر نسبت به محکوم‌علیه و تعدادی نیز نسبت به مدعی خصوصی است که به تفکیک به بررسی و شرح آثار مذکور می‌پردازیم.

۴-۱- آثار تعلیق اجرای مجازات نسبت به مرجع قضایی

از جمله آثاری که تعلیق اجرای مجازات در پی خواهد داشت تکالیفی است که به دنبال آن برای دادگاه ایجاد خواهد شد ک عبارتند از:

۴-۱-۱- لزوم آزادی فوری محکوم‌علیه: با توجه به ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ « کسیکه اجرای مجازات وی به‌طور کلی معلق شده است، اگر در بازداشت باشد فوری آزاد می‌گردد^۱». این اثر صرفاً در موردی است که تمام کیفر معلق شود. اگر قسمتی از اجرای حبس معلق شود. محکوم‌علیه فوراً آزاد نمی‌گردد بلکه قسمت منجز حکم اجرا و بعد مجرم به منظور طی دوره تعلیق آزاد می‌شود. سوالی که در اینجا قابل طرح است این است که آیا زمان آزادی مجرم در صورتی که در بازداشت باشد پس از صدور حکم مبنی بر تعلیق از دادگاه بدوی است یا این که حکم باید به مرحله‌ی قطعیت برسد یا به‌طور قطعی از مرجع بدوی صادر شود؟ در پاسخ باید گفت که در همه‌ی مواردی که حکمی دال بر آزادی فردی صادر شود. این حکم باید فوراً اجرا شود. مثلاً در خصوص حکم برائت نیز پس از صدور حکم دال بر برائت متهم، مشارالیه باید فوراً آزاد گردد و از تحت توقیف و مراقبت خارج می‌شود. چون نتیجه‌ی تعلیق اجرای مجازات نیز آزادی متهم است بنابراین باید فوراً حتی قبل از قطعیت حکم آزاد شود که در متن ماده ۴۹ نیز به این فوریت اشاره شده است و این فوریت با انتظار برای قطعیت حکم در تعارض است و نمی‌توان اجرای حکم برائت و سایر احکامی را که نتیجه‌ی آن آزادی متهم است را به بهانه‌ی عدم قطعیت متوقف کرد. حقوقدانان شرط قطعیت برای اجرای احکام کیفری را مختص آراء محکومیت میدانند و آراء تبرئه و قرارهای منع و موقوفی تعقیب بلافاصله بعد از صدور باید به موقع اجرا گذاشته شود.

۴-۱-۲- تکلیف دادگاه در صورت عدم تبعیت محکوم‌علیه از دستور دادگاه

بر اساس موضوع ماده ۵۰ قانون که می‌گوید « وقتی که محکومیتی که مجازات او معلق شده است در مدت تعلیق بدون دلیل قابل قبول از اوامر دادگاه پیروی نکند، دادگاه صادر کننده حکم مشخص شده این توانایی را دارد به خواست دادستان یا قاضی اجرای احکام برای نخستین بار یک تا دو سال به مدت معلق شده اضافه یا قرار تعلیق را باطل نماید^۲». پس باتوجه به آن برای دادگاه صادر کننده حکم مشخص شده که ممکن است دادگاه بدوی یا دادگاه تجدیدنظر باشد از طرف قانون‌گذار مشخص شده و انجام اقدام مذکور دربار اول تخلف، برای دادگاه اختیاری بوده لیکن در صورتیکه محکوم‌علیه دربار دوم مرتکب عدم تبعیت از دستور یا دستورات دادگاه شود بر اساس منطوق قسمت اخیر ماده مذکور دادگاه ملزم به الغای تعلیق و اجرای مجازات است. لازم به ذکر است که

۱ - ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۲ - ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

تحقق اختیار و تکالیف مقرر در آن مشروط به شروط زیر است^۱:

الف- بدون عذر موجه محکوم‌علیه از دستورات دادگاه تبعیت ننماید. بنابراین چنانچه با عذر موجه باشد مشمول ماده یاد شده نخواهد بود. متأسفانه قانون‌گذار عذر موجه را تعریف و موارد آن را احصاء ننموده است. به نظر می‌رسد که تشخیص موجه یا غیر موجه بودن عذر محکوم‌علیه، به شناخت دادگاه صادر کننده حکم قطعی تفویض شده است^۲.

ب- تقاضای دادستان یا قاضی اجرای احکام از ماده قانونی بیان شده مستفاد می‌شود که چنانچه محکومی که مجازات او تعلیق شده است از دستورات دادگاه پیروی ننماید بدون تقاضای دادستان یا قاضی اجرای احکام توانایی اضافه نمودن مدت تعلیق و یا لغو قرار را ندارد به نظر می‌رسد که مشروط نمودن اختیار دادگاه در این مورد به پیشنهاد مقامات مذکور ضرورتی نداشته و باعث می‌گردد که ضمانت اجرای عدم انجام دستورات دادگاه به‌طور کامل و لازم وجود نداشته باشد و لازم به ذکر است دادگاهی که اختیار تکلیف مذکور برای آن را ایجاد شده است اعم از دادگاه بدوی و تجدید نظر است. چنانچه از سوی دادگاه بدوی قرار تعلیق مجازات صادر و بنا به هر علتی قطعی بوده و یا در همان مرحله قطعیت یافته باشد در این صورت دادگاه بدوی صلاحیت اعمال ماده ۵۰ ق م ا مصوب ۱۳۹۲ را خواهد داشت و چنانچه از سوی دادگاه بدوی قرار تعلیق اجرای مجازات صادر و پس از طی مرحله تجدید نظر خواهی در دادگاه تجدید نظر قطعیت یافته باشد و یا در صورتی که از سوی دادگاه تجدید نظر راسا قرار تعلیق اجرای مجازات صادر شده باشد این دادگاه فقط صلاحیت اعمال آن ماده قانونی را دارد^۳.

۴-۱-۳- لغو قرار تعلیق اجرای مجازات در صورت ارتکاب یکی از جرائم موضوع ماده ۵۲ قانون مذکور توسط محکوم‌علیه در مدت تعلیق

ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان میکند « هرگاه محکوم از زمان صادر شدن قرار تا اتمام مدت معلق شدن، یکی از جرائم عمدی که مجازات آن حد و قصاص، دیه یا تعزیر درجه هفت است را مرتکب شود، پس از الزامی شدن حکم اشاره شده، دادگاه قرار معلق شده را باطل و دستور عملی شدن حکم تعلیق شده را نیز صادر و مراتب را به دادگاه صادرکننده قرار تعلیق بیان می‌کند^۴». در این ماده‌ی قانونی در صورت ارتکاب جرائم خاصی در طول مدت تعلیق سه تکلیف برای دادگاهی که به جرم اخیر رسیدگی می‌نماید مقرر داشته است اول لغو قرار تعلیق مجازات قبلی دوم دستور عملی شدن حکم معلق و سوم آگاهی مراتب به دادگاه صادر

^۱ - آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۳، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج اول، تابستان ۶۹، ص ۳۶.
^۲ - میر محمد صادقی، حسین. مجموعه مقالات و سخنرانی اولین همایش بین‌المللی بررسی راههای جایگزین مجازات حبس، انتشارات راه تربیت، ۱۳۸۱.

^۳ - ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

^۴ - ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

کننده قرار تعلیق. لازم به ذکر است که انجام این اقدامات کلاً مشروط به قطعیت حکم مربوط به اتهام آخر محکوم‌علیه است و منظور از دادگاه در ماده مذکور به روشنی ذکر نگردیده است و مشخص نیست که در هر حال دادگاه بدوی مکلف به انجام این تکالیف است؟ یا چنانچه دادنامه در دادگاه تجدیدنظر قطعیت یافته باشد، دادگاه تجدیدنظر باید اقدامات مذکور را انجام دهد. به نظر می‌رسد، این وظیفه، به عهده دادگاه صادر کننده حکم قطعی، در مورد جرم اخیر قرار دارد. زیرا عبارت « پس از قطعیت حکم » نشانگر آن است که به محض قطعیت حکم این وظیفه برای مرجع صادر کننده رای به وجود می‌آید.

۴-۱-۴- لغو قرار تعلیق مجازات در صورت احراز سابقه محکومیت مؤثر کیفری محکوم‌علیه یا وجود محکومیت تعلیقی در میان محکومیت‌های قطعی او به شرطی که بدون توجه به آن اجرای مجازات معلق شده باشد.

از دیگر آثاری که صدور قرار معلق شدن میتواند داشته باشد عملی شدن مجازات برای دادگاه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیش بینی شده است مقررات مندرج در ماده ۵۵ قانون مذکور است که میگوید « هرگاه پس از صدور قرار معلق شده دادگاه به دست آورد که محکوم دارای پیشینه محکومیت کیفری کارآمد یا محکومیت‌های تعیین شده دیگری بوده است که در بین آنها محکومیت تعلیقی موجود و بدون در نظر گرفتن اجرای مجازات معلق شده است، قرار تعلیق را باطل می‌کند. دادستان یا قاضی اجرای احکام نیز این اختیار را دارد که در صورت آگاهی از موارد فوق، تعلیق مجازات را باطل و از دادگاه درخواست کند...^۱». به نظر می‌رسد که منظور قانون‌گذار در ماده مذکور از دادگاه، دادگاه صادرکننده حکمی است (که قرار تعلیق اجرای مجازات در آن دادگاه قطعیت یافته است) می‌باشد. و در دو صورت مکلف به الغاء قرار تعلیق مجازات گردیده است. اول محکوم‌علیه پیش از صدور قرار معلق شدن اجرای مجازات دارای سابقه مؤثر کیفری بوده باشد. دوم محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های دیگری که در میان آنها محکومیت تعلیقی وجود داشته بوده باشد به شرط آنکه بدون توجه به آنها قرار تعلیق اجرای مجازات صادر شده باشد. این ماده تکالیفی را برای دادستان یا قاضی اجرای احکام مقرر داشته و آن درخواست لغو تعلیق مجازات در صورت اطلاع از موارد مذکور می‌باشد.

۴-۲- آثار تعلیق اجرای مجازات نسبت به محکوم‌علیه

۴-۲-۱- زوال محکومیت کیفری محکوم‌علیه

اولین اثر تعلیق مجازات نسبت به محکوم‌علیه زوال محکومیت کیفری است البته حصول این نتیجه یعنی زوال محکومیت کیفری زمانی است که محکوم‌علیه در زمان معلق شدن مرتکب جرم تازه ای که از مصداقهای جرائم ذکر شده در ماده ۵۲ ق م ا مصوب ۱۳۹۲ باشد نشود^۲ و مدت تعلیق نیز منقضی شود، در این صورت محکومیت تعلیقی بی اثر خواهد شد. اثر بلا اثر شدن محکومیت کیفری این است که برای محکوم‌علیه سوء سابقه (پیشینه

^۱ - ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

^۲ - ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

محکومیت کیفری) محسوب نمی‌شود و از حیث آثار کیفری به مثابه کسی است که مرتکب بزه‌ی نگردیده است.^۱

۴-۲-۲- آزادی فوری محکوم‌علیه

دومین اثر تعلیق اجرای مجازات نسبت به محکوم‌علیه آزادی فوری او در صورت معلق شدن مجازاتهای او است. قسمت اشاره شده در اینجا در ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی دلالت بر این امر دارد. با توجه به آوردن قید فوری از سوی قانون‌گذار، به نظر می‌رسد که به محض صدور قرار معلق شدن مجازات به طور عملی پس تمام مجازات او تعلیق گردد دادگاه مکلف به صدور دستور آزادی اوست و نیازی به قطعیت حکم نیست و چنانچه قسمتی از مجازات منجز و غیرمعلق باشد پس از سپری شدن آن محکوم‌علیه فوراً باید آزاد شود. هر چند که احکام تعلیقی از نوع احکام محکومیت هستند ولی چون نتیجه‌ی آنها آزادی محکوم‌علیه است و ماده ۴۹ نیز مقرر داشته است^۲ که محکوم‌علیه باید فوراً به دستور دادگاه آزاد شود و شرط قطعیت حکم را عنوان نکرده است و انتظار قطعیت نیز با این فوریت تعارض دارد. بنابراین در صورتی که مجازات حبس تماماً معلق شود محکوم‌علیه باید فوراً و قبل از قطعیت حکم آزاد شود. در مورد سایر مجازاتهای قابل تعلیق دیگر نیز چنانچه محکوم‌علیه به واسطه‌ی صدور قرار تامین در بازداشت باشد و مجازات او معلق گردد باید فوراً از حبس آزاد شود و نیازی به صدور حکم قطعی و یا انتظار برای قطعیت حکم نیست. اگر متهم در حین محاکمه آزاد باشد در این صورت تا قطعیت حکم آزاد میماند. تنها سوالی که باقی میماند این است که اگر آزادی متهم به طور موقت با معرفی کفیل و با سپردن وثیقه و یا وجه الضمان باشد آیا می‌تواند در نتیجه حکم تعلیقی وجه تودיעی خود را پس بگیرد یا باید تا قطعیت حکم صبر کند؟ به نظر ما در صورتی که حکم تعلیقی صادر شود، اگر متهم وثیقه و یا وجه الضمان سپرده باشد چون حکم تعلیقی برای متهم حق آزادی ایجاد کرده است و نیازی به حضور او نداریم بنابراین دیگر دلیلی بر بقای تامین سابق وجود ندارد و همان طوری که اگر به دلیل عجز از تودیع وثیقه و یا وجه الضمان در بازداشت بود آزاد می‌شد. در صورت حکم تعلیق این وجوه نیز استرداد می‌شود. در حقوق کیفری فرانسه اعتقاد دارند که تامین مآخوذه را باید دو قسمت کنند، آن قسمتی را که برای تامین حضور متهم در مراجع قضایی تا صدور حکم و اجرای آن است فوری به محکوم‌علیه پس بدهند زیرا با صدور حکم تعلیقی که حق آزادی برای محکوم‌علیه ایجاد کرده است موجب نیست که تامین سابق باقی بماند. قسمت دوم که عنوان مساعده برای هزینه‌ی دادرسی و جریمه دارد پس داده نمی‌شود زیرا حکم تعلیقی در این موارد آثار محکومیت را تغییر نمی‌دهد.

^۱ - آخوندی، محمود، آئین دادرسی کیفری، جلد ششم، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، تابستان ۱۳۸۷ ص ۳۶.

^۲ - ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۴-۲-۳- لزوم اجرای دستور یا دستورات دادگاه از سوی محکوم علیه

در صورتیکه تعلیق به صورت مراقبتی بوده و دادگاه انجام یک یا چند دستور از دستورات مندرج در ماده ۴۳ قانون یاد شده را مقرر داشته باشد وی در مدت تعلیق مکلف به انجام آنها می‌باشد.^۱ عمل به دستورات دادگاه را می‌توان سومین اثر تعلیق مجازات نسبت به محکوم علیه دانست.

۴-۲-۴- تأثیر تعلیق مجازات در عدم انفصال از خدمت محکوم علیه

تبصره ماده ۵۳ ق م ا ۱۳۹۲ می‌گوید « در مواردی که به موجب قوانین اداری و استخدامی، محکومیت کیفری موجب انفصال است^۲ در صورت تعلیق، محکومیت معلق، موجب انفصال نمی‌گردد، مگر آنکه در قانون تصریح یا قرار تعلیق لغو شود». چنانچه در قانون تصریح گردد حتی مجازات تعلیقی نیز موجب انفصال از خدمت است و یا اگر به هر دلیلی قرار تعلیق اجرای مجازات لغو گردد اثر تبعی مجازات که انفصال است اجرا می‌شود.

۴-۳- آثار تعلیق اجرای مجازات نسبت به مدعی خصوصی

ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان میکند « معلق شدن اجرای مجازات محکوم در رابطه با حق مدعی خصوصی اثری نداشته و حکم دادن خسارت یا دیه در این موارد عملی می‌شود». شاید اینطور بیان شود که با وجود مواد ۴۰ و ۴۶ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ که تلافی ضرر و زیان یا ایجاد شرایط جبران آن را جزء اوضاع و احوال لازم برای معلق شدن مجازات دانسته است.^۳ دیگر چه نیازی به آوردن ماده ۵۱ قانون مذکور بوده است؟ در جواب باید گفت که آنچه از ماده قانونی اخیرالذکر استنباط می‌شود آن است که اولاً تعلیق اجرای مجازات هیچگونه تأثیری در حق مدعی خصوصی ندارد و موجب اسقاط آن نمی‌گردد ثانیاً تعلیق اجرای مجازات موجب تعلیق حقوق مدعی خصوصی از قبیل دیه و خسارت نیست و در این مورد خاص حکم به اجرا گذاشته می‌شود. بنا به دلایل مذکور اقدام قانون‌گذار در آوردن ماده قانون مذکور از جهت این‌که باعث تصریح موضوع و جلوگیری از به وجود آمدن ابهام و استنباطهای مختلف می‌گردد اقدامی لازم بوده است.^۴

نتیجه گیری

با توجه به مفاد مواد قانونی مذکور نتیجه می‌گیریم که اولاً تنها محکومیت مؤثر کیفری مانع از تعلیق اجرای مجازات است ثانیاً تمام محکومیتها مؤثر نیستند ثالثاً پس از سپری نشدن مدتهای مندرج در ماده ۲۵ قانون مذکور محکومیتی که قبلاً مؤثر و مانع از تعلیق اجرای مجازات بوده، تأثیر خود را از دست داده و محکومیت مؤثر تلقی نمی‌گردد رابعاً در جرائم قابل گذشت چنانچه با بیان عفو شاکی یا مدعی خصوصی عملی شدن

^۱ - ماده ۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

^۲ - ماده ۵۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

^۳ - مواد ۴۰ و ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

^۴ - صناعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ هفتم، ۱۳۷۶، کتابخانه گنج دانش ص ۹۷

مجازات بازداشته شود اثر تبعی آن نیز بین برود. بنابراین در جرائم مذکور که از مصادیق بندهای ماده ۲۵ قانون یاد شده باشد در صورت اعلام عفو شاکی پیامدهای حکم از بین رفته و صدور قرار تعلیق مجازات برای چنین متهمی اشکال قانونی ندارد. هدف اصلی معلق شدن اجرای مجازات آن است که مرتکب جرم در محیط جرم زای زندان قرار نگیرد و در راههای ارتکاب جرم صاحب تجربه نشود. به این ترتیب اگر کسی قبلاً محکومیت کیفری مؤثر داشته به زندان رفته باشد، تعلیق اجرای مجازات از این نظر بی فایده خواهد بود. به علاوه فرض بر آن است که تهدید اجرای مجازات، بیش از خود آن، باعث جلوگیری از ارتکاب جرم خواهد شد. این امر درباره کسی که قبلاً به زندان رفته است، صادق نخواهد بود. به هر تقدیر علاوه بر «اصلاح مجرم» نظام جزایی باید جامعه را در مقابل خطرات احتمالی مجرمین مصون نگاه دارد. به این ترتیب با آن که ممکن است تعلیق اجرای مجازات از نظر «اصلاح مجرم» دارای تأثیر مفید باشد، ولی هر کجا که دفاع اجتماعی، ایجاب کند، یعنی فرض آن رود که مرتکب جرم در دوران تعلیق، مرتکب جرم جدیدی خواهد شد، از تعلیق اجرای مجازات خودداری می‌شود. لازم به ذکر است که اولاً محکومیت قطعی ملاک عمل است نه اجرای مجازات. بنابراین کسی که دارای مجازات قطعی مباحث ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ بوده و مجازات او اجرا نگردیده باشد نیز نمی‌تواند از تعلیق اجرای مجازات بهره‌مند شود لیکن کسی که محکومیت قبلی او قطعیت نیافته باشد، دادگاه می‌تواند مجازات او را با رعایت سایر شرایط تعلیق کند به عبارت دیگر محکومیت سابق باید اعتبار امر مختومه را پیدا کرده باشد و گر نه مادام که حکم محکومیت کیفری لازم الاجرا نگردیده و به یک معنی هشدار عدالت کیفری به بزهدار ابلاغ نشده باشد نمی‌توان او را از مزایای تعلیق محروم کرد زیرا ممکن است در زمان رسیدگی به تجدید نظرخواهی محکوم‌علیه از جرم انتسابی برائت حاصل کند ثانیاً هر یک از محکومیتها به تنهایی یا با جمع با دیگر محکومیتها می‌توان مانع تعلیق باشد.^۱

منابع

- ۱) آشوری، محمد. جایگزینهای زندان یا مجازات بینابین. چاپ اول نشر گرایش. ۱۳۸۲.
- ۲) آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۳، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج اول، تابستان ۱۳۶۹.
- ۳) آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ششم، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، تابستان ۱۳۸۷.
- ۴) اردبیلی، محمدعلی؛ جایگزین های زندان کوتاه مدت در حقوق کیفری ایران؛ مجله تحقیقات حقوقی. شماره ۱۱-۱۲. انتشارات شهید بهشتی. ۱۳۷۱-۱۳۷۲.

^۱ - آشوری، محمد. جایگزینهای زندان یا مجازات بینابین. چاپ اول نشر گرایش. ۱۳۸۲.

- ۵) اردبیلی، محمد علی؛ حقوق جزای عمومی؛ جلد دوم، چاپ هفتم، نشر میزان
- ۶) شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، جلد 2، تهران، انتشارات ویستار، ۱۳۷۴
- ۷) صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ هفتم، کتابخانه گنج دانش. ۱۳۷۶.
- ۸) صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲
- ۹) صلاحی جاوید، کیفرشناسی، چاپ اول، نشر میزان، بهار ۱۳۸۶
- ۱۰) غلامی، حسین، مقاله ارزیابی جرم شناختی دو نهاد حقوق کیفری؛ تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط، ۱۳۸۶
- ۱۱) قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲
- ۱۲) گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی چاپ سوم، انتشارات مجد، ۱۳۸۶
- ۱۳) میر محمد صادقی، حسین. مجموعه مقالات و سخنرانی اولین همایش بین المللی بررسی راههای جایگزین مجازات حبس، انتشارات راه تربیت. ۱۳۸۱.
- ۱۴) منصورآبادی، عباس. زندان راه حل یا مشکل. مجموعه مقالات راهکارهای کاهش جمعیت کیفری زندان. نشر میزان. چاپ اول. ۱۳۸۶.
- ۱۵) ملک اسماعیلی، عزیزاله، حقوق جزای عمومی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- ۱۶) نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ دوم، انتشارات کانون وکلا. ۱۳۷۵.
- ۱۷) هاشم بیگی، حمید، پروبیشن (تعلیق مراقبتی مجازات) و بررسی جرم شناسی آن در حقوق کامن لاء، رساله فوق لیسانس، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲
- ۱۸) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹.